



شما از منظر فرهنگی سیاست و عملکرد شش ماهه اداره موقت را چگونه ارزیابی می کنید؟

□ سید حسین موحد بلخی

بالیدن ما ز خود برون آمدن است

نقد و بررسی کارنامه اداره موقت ششماهه آقای حامد کرزی را از دو منظر می توان به عمل آورد.

- ۱ - از دیدگاه موعود روشنفکرانه و غالباً دور از واقعیت.
- ۲ - از منظر واقعیت های موجود.

بدیهی است که نقد و تحلیل اداره ششماهه از منظر اول در فضای موجود نه راه به جایی می برد و نه خیلی منصفانه می توانید، چون این اداره در فضا و بستر خاصی به وجود آمد که ما از آن به فضای «بحران» تعبیر می کنیم. پس این شکل و اداره، نقش یک چاره جویی موقت و اضطراری را داشته و بادیگاه های روشنفکرانه معمول و بایستی ها و نیابستی های آن فاصله زیادی دارد.

اما از منظر دوم یا دیدگاه واقعگرایانه هم این نقد و بررسی طبعاً و قطعاً به عوامل و مسایل زیادی ارتباط می گیرد که شناخت و تجزیه و تحلیل مجموعه آن ها می تواند راهگشای ما در این زمینه باشد که در این صفحه و صحیفه نمی توان به احصاء و بررسی همه آن ها پرداخت. اما می توان گفت که اداره موقت، محصول و نتیجه یک تلاش هماهنگ و موفق جهانی بود که در شهر بن به وجود آمد، آن هم برای برون رفت از وضعیت اضطراری موجود، وضعیتی که افغانستان را به کانون بحران جهانی و مرکزیت صدور تروریسم و قاچاق مواد مخدر و باندهای از عاب و تهدید تبدیل کرده بود.

با تصمیم و عطف توجه جامعه جهانی در جهت مبارزه جدی تر و ریشه سوزی این مرکزیت، محترم حامد کرزی و کابینه او به صحنه آمدند.

و این در حالی بود که در این مرکزیت بحران نه از «تاک نشان مانده بود نه از تاک نشان...» در این وطن نه اداره ای باقی بود و نه امکاناتی و نه دولتی و نه ملتی... و بدتر از همه موجودیت اقشار و گروه های معتاد به جنگ و بحران و فرورفته در گرداب کینه ها و عقده های گوناگون قبیله ای بود که ۲۳ سال بحران بی اعتمادی و جنگاوری را تمرین و تجربه و عادت کرده بودند و اینک از گرد راه می رسیدند و هر کدام خود را وارث این قبرستان بزرگ می دانستند!

در این وضع، اداره موقت چه می توانست بکند و چه تدابیری را می توانست روی دست بگیرد؟ بدون تردید در این مدت صحبت از مفهوم و جوانب متعدد امر بازسازی یک صحبت عجولانه و غیر منطقی است، چون شش ماه در اداره و حکومت (آن هم با این وضعیت) یک فرصت بسیار اندک و غیر قابل توجه است که مجال یک تکان خوردن هم به حساب نمی آید. پس بحث بازسازی عمومی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اداری و اجتماعی را در این وضعیت و مدت، یک انتظار بعید و ناصواب می دانیم و می بینیم چون این اداره در این مدت نه امکان و نه توان و نه حتی فرصت شروع این پروسه را داشت، حال این اداره و دولت مستعجل در این ظرف خاص و با امکانات هیچ چه می توانست بکند و چه کرد؟ و چه شاخص هایی را بوجود آورد که می تواند برای ملت ما قابل توجه باشد؟

به نظر می رسد کارنامه اداره موقت در این ظرف خاص از جهاتی می تواند قابل توجه به حساب آمده و مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد:

- ۱ - در عین این که اداره موقت مذکور یک اداره اضطراری و زاینده دوران بحران و گذار از آن به حساب می آمد و به ناچار آقای کرزی اعضای کابینه را مطابق با این شرایط (به طور غالب) انتخاب کرد، اما با





○ برنا کریمی

و اما در مورد فرهنگ و فرهنگپروری!

آنچه صاحب این قلم را ناگزیر ساخت تا واژه‌هایی چند در این زمینه به نگارش آورد، پاس دوستی و محبت‌های بسیار دوستان فرهیخته و فرهنگ پرور در دری بود که همیشه و در همه موارد به من مهربان بوده‌اند و من همیشه مدیون این همه محبت‌هایشان خواهم بود.

اول باید عرض کنم که دوری مسافه از وطن و نداشتن امکانات کافی در مطالعه فرآورده‌های فرهنگی دولت حاکم در افغانستان به من این اجازه را نمی‌دهد تا یکسره تمامی سیاست‌ها و عملکردهای یک رژیم را بررسی کنم. آینه‌هایی که من آبادانی و ویرانی (متأسفانه زیادتر ویرانی) وطن را در آن‌ها می‌نگرم، رسانه‌های جمعی غربی هستند. هرچند یکی دو بار کوشیدم تا از صفحات شبکه اینترنت، وضع میهن خویش را در تحلیل دوستان ایرانی که در مطبوعات داخلی و خارجی خود مطرح می‌کنند مطالعه کنم، ولی با تأسف که یا من به نشرات متعدد ایرانی دسترسی ندارم و یا صفحاتی را که من دیدم در همان برهه‌هایی از زمان دچار یک نوع دوگانگی اندیشه‌ای شده بودند یعنی در آن صرف مطالبی دیدم که یا افغانستان را دیگر جزء لاینفک قلمرو «شیطان بزرگ» خوانده بودند و یا کشوری به سرعت پوینده در راه بازسازی و بهروزی همگانی. چهره فرهنگی دولت موقت افغانستان با تأسف، چندان درخشان معلوم نمی‌شود. این نتیجه‌گیری را می‌توان از جهات مختلف با تکیه بر منابع خبری‌ای که روزانه به‌طور اوسط دو و یا سه بار اخبار افغانستان را به دنیا می‌رسانند، به اثبات رساند.

البته «کرسی نشینان کابل» تا حال کدام مشی مشخص فرهنگی را از آن نگورده‌اند. تعیینات فرهنگی در پست‌های فرهنگی خلاصه می‌شود به یکی دو تن از خامه‌پردازانی که باید به لیاقت و کفایت‌شان عقیده داشت، ولی با این یکی دو نفر و صرف اعلان آزادی مطبوعات که نمی‌شود اسلوب فرهنگی طراحی کرد و مجمع عمومی فرهنگیان ساخت. با در نظر داشت این که اشخاص مذکور در صلاحیت‌های اداری خود مشکلات دارند. حتی سوگمندانه گاهی وضع چنان ناامید کننده می‌شود که شخص متنفذی آن‌ها را بیگانه خطاب می‌کند و میراث فرهنگی افغانستان را تنها در جهان بینی مقاومت مطرح می‌کند (از سخنان دیگرش بپرهیزیم)^۱.

تعدادی از فرهیختگانی که دوباره به وطن عودت کرده‌اند مایوسانه این طرف و آن طرف می‌روند و باید هراسان بود که مبادا چرخ‌های سنگین «بیروکراسی بدون بیرکرات‌ها» آن‌ها را خرد و خمیر سازد. البته عنصر زمان و حرکت جدید را نیز باید در نظر گرفت. درست است که وقت کمی از این تحوّل می‌گذرد و به قول معروف باید به ایشان وقت

سیاست‌های زیرکانه و سنجیده رئیس اداره، کرکتر و حیثیت نیروی جنگ سالار و نظامی گرا و خشونت طلب و بر سر اقتدار تا اندازه زیادی زیر سؤال و در معرض و محاق تردیدپذیری و شک قرار گرفت و فضای جدیدی از این حیث به وجود آمد که برای مردم مادست آوردی بزرگی به حساب می‌آید.

۲- با در پیش گرفته شدن دیپلماسی فعال در زمینه جهانی و ملی از سوی محترم کرزی، حیثیت فراموش شده افغانستان به مثابه یک کشور و مردم آن به حیث یک ملت به این ساحت جغرافیایی و مردم آن برگشت داده شد و از این ناحیه روحیه اعتماد و گردن‌فرازی ملی در بین مردم ما به وجود آمد و عشق و امید به آینده جای یأس و بدبینی و روحیه «گریز از مرکز» را گرفت.

۳- و از همه مهم‌تر آقای کرزی در این مدت با تلاش‌ها و مجاهدات خستگی‌ناپذیر و مشفقانه و حوصله‌مندی تمام و دوری از احساسات کاذب و اغواگرانه و انجام سفرهای متعدد به اطراف افغانستان و تماس مستقیم با افشار مختلف مردم، برخلاف اسلاف خویش به سیاست بازپروری روحیه ملی و دلجویی از مردم زخم‌دیده افغانستان پرداخت و در این راستا انصافاً کرکتر و قیافه یک شخصیت محبوب و به تعبیر بهتر «زعیم ملی» را از خود به نمایش گذاشت و مردم از این زاویه و با این سیاست و اخلاق اداری برای نخستین بار پس از ۲۳ سال تمرین خشونت‌سالاری و قبیله‌تباری، به خوبی و به رأی‌العین دیدند که می‌توانند در شرایط مطلوب آن‌ها هم دارای یک رهبر دلسوز ملی (و نه لزوماً قبیله‌ای...) باشند.

آقای کرزی و تیم اداری او با اشراف بر اخلاق و آداب و عمل سیاسی، هویت واحد ملی انسانی افغان‌ها را پس از دو دهه جنگ و بیراهه روی و بدویت قبیله‌ای به آن‌ها برگرداندند و هویت‌های متفرق و مرگ‌آور قبیله‌ای را کاملاً در محاق نابودی قرار داده و آن‌ها را به چالش گرفتند. این کم‌دست آوردی نیست، گرچه هنوز راه درازی در پیش است و از ادامه حکومت کرزی که باز به ناگزیر بعضاً در منگنه مجموعه‌ای از ملاحظیات قومی و گروهی قرار دارد، نمی‌توان انتظار معجزه را داشت. داستان مردم افغانستان و محترم کرزی، داستان مریض مهلک و مشرف به موتی است که بیش از ۲۳ سال انواع سموم و میکروب‌ها به آن تزریق شده است و اینک طبیب حاذق و دلسوزی سررسیده است که باید انواع چاره‌جویی‌ها را به کار بندد. این طبیب و بیمار و دفع و مقابله با آن سموم تزریق شده و نیل به درمان و شفای قطعی، نیاز به همکاری و همیاری و مواظبت و مراقبت جدی و دایمی دارد.

آقای کرزی و مردم شریف ما نیک می‌دانند و باید بدانند که در این مدت سیاه بر اثر رویکرد عوامل متعدد داخلی و خارجی، شخصیت و هویت واحد ملی ما کاملاً لگدکوب شده و هویت‌های جعلی و بدلی جای آن را اشغال کرده است که از این گونه‌های شخصیتی، و به تعبیر بلند مولانا بیدل «خود»های جعلی و قلابی هرچه زودتر باید بیرون آمد که:

بالیدن ما ز خود برون آمدن است ...

و این از «خود» برون آمدن در کوتاه مدت و دراز مدت بیش از هر چیز به بازسازی فکری، فرهنگی، روانی و انسانی ملت ما نیاز دارد که امیدواریم کرزی صاحب و کابینه فعلی به این امر بیش از پیش اهتمام ورزند.





داده شود، اما این را باید بدانیم که لحظاتی که می گذرند دوباره بر نمی گردند و این همه حواشی من نیز زاده منفی بافی و منفی گرایی انگلیشه ام نیستند و صرف صبغه یاددهانی دارد که گردونه های آتش گام زمان به سرعت می گذرند. خوشا به سعادت سر نشینان اولین گردونه ! لاس اتجلس ، امریکا

۱ - در بالا از مثنی فرهنگی یاد کردیم. باید تذکر دهیم که مثنی فرهنگی در معنای عام خویش شامل آموزش و پرورش، نصاب آموزشی، تحصیلات عالی و مسلکی، نصاب آموزشی دانشگاه ها، سوادآموزی، آموزش زنان و دختران، نحوه برخورد با زبان های محلی، بخش هایی از رادیو، تلویزیون و جراید و روزنامه ها، ادبیات، تئاتر، سینما، موسیقی، نقاشی و پیکرتراشی، حفظ آثار و ابدات تاریخی، شیوه اداره موزیم ها و گالری ها و بسا اجزاء و عناصر دیگر می شود. ما تا هنوز از شیوه نگرش اولیای دولت جدید افغانستان به مسائلی که بخشی از آن ها را مشخص ساختیم، آگاهی نداریم. از سوی دیگر تا آن جا که می دانیم دولت آقای کرزی تاکنون حتی قانون موقت مطبوعات و انتشارات مدون و تسجیل شده ای در دسترس مردم نگذاشته است و بالاتر از این ها نمی دانیم قانون اساسی آینده کشور به مثابه «ام القوانین» چه سان تنظیم و تدوین می شود.



○ محمد نبی متقی

ارزیابی کوتاه از کارنامه اداره موقت

کارنامه اداره موقت را باید با توجه به موانع زیاد و مشکلات بسیار گسترده و نیز با فرصت های طلایی و مناسبی که داشت، ارزیابی کنیم که تا چه اندازه به مطالبات و توقعات مردم افغانستان پاسخ گفته و چه مقدار خواسته های جهان را تأمین نموده و در چه نکاتی ضعف و یا کوتاهی از انجام وظیفه کرده است.

محترم حامد کرزی پشتون تبار از خانواده ای نامدار با تحصیلات عالی است که دارای سابقه همکاری با دولت اسلامی ربانی و امارت اسلامی جنیش طالبان بوده و دارای حسن سابقه و روابط حسنه و دوستانه با اغلب احزاب و رهبران قومی افغانستان است. او از جامعه افغانستان آشنایی دقیق دارد و با سیاست های جهان کاملاً هماهنگ و آشناست. حضور محترم کرزی در صحنه سیاسی افغانستان همراه شد با کلمات صلح سراسری، امنیت پایدار، تأمین وحدت ملی، منابع ملی، بازسازی افغانستان نوین، با ساختار دولت نوین و تاریخ نوین و روابط و مناسبات نوین و حامیان نوین و زندگی نوین که این موج ادبیات زیبا و زندگی ساز با حمایت های لحظه به لحظه کشورهای جهان از اداره موقت و سیاست های بازسازی آن، انتظارات و توقعات مردم مایوس و ناامید



افغانستان را بسیار بالا برد. همچنان خواسته های جهانی هم قابل توجه بود که به باور آنان، صلح و امنیت پایدار در افغانستان با صلح و امنیت جهان گره خورده بود و جهان افغانستان را کشوری صادرکننده تروریسم می دانست. لذا جهان خارج هم با حمایت از اداره موقت، انتظاراتی به حق داشت. حالا این سوال را این گونه طرح کنیم که اداره موقت چگونه از این فرصت طلایی استفاده نمود؟

قضاوت بی طرفانه و منصفانه از عملکرد اداره موقت، کاری است بسیار مشکل، ولی باز هم با توجه به موانع و فرصت های موجود، بررسی کوتاهی می کنیم. موانع بسیار جدی و زیادی فراروی اداره موقت موجود است که هر کدام به تنهایی یک دولت با ثبات را فرو می باشد، چه رسد به اداره موقت که به قول محترم حامد کرزی حتی دارای دفتر تلفن هم نیست. حال در قدم اول موانع را شمرده و بعد زمینه های مناسب و فرصت های استثنایی را به بررسی می گیریم.

موانع عمده و اساسی زیاد بوده است، از جمله:

۱ - مرافعات بسیار گسترده کشورهای خارجی در امور افغانستان که هر کدام عوامل خودش را دارند.

۲ - عدم قدرت مرکزی و حضور قدرت های مطلق العنان حزبی و محلی در سراسر افغانستان که جنگ سالاران با توجه به همین نکته، به سادگی حاضر به اطاعت از دولت مرکزی نمی باشند و به قول محترم حامد کرزی مشکل اصلی تفنگ داران و جنگ سالاران اند.

۳ - کشور از بنیاد ویران شده و ملت ناامید از زندگی، گرفتار هزار یک مشکل از جمله فقر و بی خانمانی باقی مانده از میراث مجاهدین است.

۴ - خواسته ها و توقعات کشورهای خارجی که مدعی کمک به بازسازی در افغانستان هستند، ولی بعضاً کوچکترین کمک را به چندین شرط و اگر و مگر مقید می کنند و در پی تأمین منافع خود در افغانستان هستند، البته با شعار حمایت از صلح و امنیت جهانی و مبارزه با تروریسم. به هر حال اداره موقت نان و نمک خورده سازمان ملل متحد است و مسؤول در قبال آن و هر کدام از این موانع، خودش چندین مشکل زنجیره ای دارد که در این مجال، از بیان یک یک آن صرف نظر می کنیم.

فرصت های طلایی

۱ - اولین عامل موفقیت اداره موقت، عزم جهانی به استواری صلح و تأمین امنیت پایدار و ایجاد دولت دموکراتیک در افغانستان است. در واقع تمام سیاست های اجرایی اداره موقت در جهت استواری صلح و امنیت، پشتوانه جهانی دارد.

۲ - دومین عامل مثبت و فرصت طلایی که در اختیار اداره موقت قرار دارد، حمایت بی دریغ و گسترده مردم افغانستان، چه در داخل و چه در خارج از کشور است. هیچ حزبی و هیچ قومی به مخالفت با سیاست های اداره موقت برنخاست که هیچ، بلکه حمایت رهبران احزاب و اقوام از سیاست های صلح جوینانه محترم کرزی مرتب تداوم داشت.

۳ - فرصت مناسب دیگر، سابقه بسیار بد جنگ سالاران بود. اعمال گذشته جنگ سالاران غیر قابل قبول و غیر قابل توجیه برای عموم مردم افغانستان بود.



اداره موقت و کوتاهی در وظایف

اداره موقت بر اساس موافقت نامه بن ، وظایفی معین و تعیین شده داشت . از جمله ضعف های غیر قابل اغماض اداره موقت ، کوتاهی از دو مورد از اصول و ماده هاست .

۱ - در ماده ششم موافقت نامه بن ، در بخش وظایف ، اداره موقت را موظف می سازند که « به کمک سازمان ملل متحد یک کمیسیون مستقل حقوق بشر را تأسیس خواهد نمود که وظایف آن نظارت بر حقوق بشر و تحقیق و تفحص درباره نقض حقوق بشر است . »^۱

متأسفانه اداره موقت این کمیسیون مهم و ضروری را تا کنون تأسیس نکرده است . این را باید به حساب ضعف و یا کوتاهی این اداره گذاشت . اگر این کمیسیون همزمان با کمیسیون مستقل تدویر لویه جرگه تشکیل می شد ، عاملی بسیار مؤثر در مهار جنگ سالاران می بود و یا اقلأ عده ای به اتهام جنایت علیه بشریت و یا نقض حقوق بشر از حضور در اداره موقت محروم می شدند . وجود این کمیسیون ، اقلأ هشدار و اخطاری می شد برای عناصر جنگ طلب و یاغی .

۲ - موافقت نامه بن ، در ماده پنج اداره موقت را موظف می کند که « به کمک سازمان ملل متحد یک کمیسیون مستقل استخدام کشوری را به منظور اطمینان بیشتر از لیاقت و صداقت افراد ایجاد خواهد نمود تا لیست های برگزیده نامزدهای پست های کلیدی در بخش های اداره موقت و والی ها و ولسوالی ها را به حکومت موقت ارائه دهد »^۲

این کمیسیون مستقل یکی از نیازهای فوری اداره موقت بود که متأسفانه به موقع تشکیل نشد ، لذا در وضعیت موجود ، سیستم اداری کشور همچنان نیمه فعال به حیات خود ادامه می دهد و در بسیاری از مسایل ، سیاست شفاف و روشنی ندارد . هنوز پست های کلیدی و سمت های اداری بر اساس احزاب توزیع و تقسیم می شود که این برخلاف مفاد قرارداد بن است . فقط ایجاد این کمیسیون می توانست مشکل موجود قومی و خانوادگی در وزارت خانه ها را به صورت قانونی و مسالمت آمیز و فوری حل کند و زمینه قانونمند شدن استخدام کشوری را برای همه فراهم سازد .

اما نکات موفقیت آمیز و درخشان در کارنامه اداره موقت ، محترم کرزی بعد از پایان جلسه انتقال قدرت در حضور نمایندگان مجامع جهانی و احزاب و اقوام افغانستان اصول اساسی کار خود را اعلام نمود که از جمله این ها بود مبارزه با تروریسم ، تشکیل اداره ملی ، ایجاد قانونگذاری ، اعاده حقوق زنان ، تأمین صلح و امنیت در سراسر کشور ، سهم گیری افراد در حکومت بر اساس صلاحیت ها ، بازسازی ، روابط حسنه با همسایگان ، برگزاری لویه جرگه اضطراری ، آزادی بیان و عقیده و سایر اصولی که نیاز فوری نداشت .

اگر با دید خوش بینانه به کارنامه اداره موقت نگاه کنیم ، می توان موفقیت های درخشان و قابل تحسینی را در زمینه های آزادی بیان و تأمین صلح و برگزاری به موقع لویه جرگه اضطراری و روابط حسنه به همسایگان و فراهم نمودن زمینه بازسازی را در کارنامه اداره موقت احساس کرد . مردم افغانستان تا قبل از این شش ماه ، اگر شب می خوابیدند ، امید نداشتند که فردا زنده باشند . ولی اکنون شور و شوق به زندگی از چهره های مردم موج می زند . همه ، افغانستان را سرزمینی امن برای زندگی و خانه مشترک همه افغان ها می دانند که این تحول بزرگ و مثبت جزء افتخارات ماندگار در کارنامه اداره موقت است .

موفقیت های بزرگ اداره موقت

۱ - حل مشکل اساسی افغانستان : بعد انتقال قدرت در کابل ، محترم حامد کرزی در مصاحبه با ظاهر طنین در پاسخ این سؤال که « شما خطری را در چه می بینید ؟ » می گوید : « اساساً مشکل افغانستان از طرف مداخلات خارجی است . اگر مداخلات خارجی در افغانستان صورت نگیرد ، مردم افغانستان به جنگ نمی افتند . »^۳ محترم کرزی واقعاً مشکل اصلی و اساسی را مطرح نمود ، چون دخالت های کشورهای خارجی به قدری عریان و رسوا و غیر قابل توجیه بود که حتی آیه الله محسنی هم به جای دعای جلسه انتقال قدرت ، با دعا و التماس عاجزانه از کشورهای خارجی خواست در امور افغانستان مداخله نکنند . لذا می توان گفت مداخلات خارجی مانع اصلی استقرار صلح و تأمین امنیت بود .

حامد کرزی در ایجاد رابطه حسنه و مناسبات احترام آمیز با همسایگان از خود لیاقت و درایت فوق العاده ای نشان داد . باید اعتراف نمود که یکی از موفقیت آمیزترین سیاست های حامد کرزی ، همکاری دوستانه و فعالانه با سه کشور ایران ، پاکستان و هندوستان بود که موفق شد تغییری اساسی در سیاست های این کشورها از مداخله تا همکاری و مشارکت ایجاد کند .

۲ - کار موفق و درخشان دیگر اداره موقت را می توان در ایجاد فضای صلح و آشتی ملی و فراهم نمودن زمینه مشارکت گسترده و فعال تمام احزاب و اقوام افغانستان در حمایت از پروسه صلح و وحدت ملی دانست . اداره موقت در این زمینه آن چنان موفق بوده که حتی جنگ سالارترین افراد هم امروز به ستایش از صلح و امنیت پرداخته و کلمات آشتی جویانه و تفاهم آمیز را تکرار می کنند .

۳ - یکی دیگر از کارهای موفق اداره موقت ، فراهم نمودن زمینه آزادی بیان بود . صدور مجوز نشریات و نشر گسترده مجلات و روزنامه ها بدون کدام کنترل شدید و سانسور ، از شاهکارهای اداره موقت حساب می شود که امروز اگر جمعی و فردی سخنی داشته باشند فضای موجود بسیار مناسب است .

۴ - برگزاری به موقع لویه جرگه اضطراری یکی دیگر از موفقیت های اداره موقت است ، چون سنت کشور ما در گذشته چنین بوده که هیچ جلسه ای به موقع تشکیل نمی گردیده است . برگزاری لویه جرگه اضطراری با کیفیت بسیار خوب ، نشان از وجود مردان و زنان کاردان باصلاحیت ، وطن دوست و دلسوز و متعهد به منافع علیای مردم در افغانستان دارد و پایان نیک و شادی بخش آن ، نشانه صلاحیت و شایستگی مردم افغانستان در داشتن دولتی دموکراتیک ، مسؤول و پاسخگو در قبال مردم حساب می شود .

با توجه به موانع بسیار جدی و گسترده و فرصت های بسیار نادر و طلایی ای که در اختیار اداره موقت بوده است ، مسلماً زمینه های پیروزی و موفقیت اداره موقت بسیار بارزتر است . محترم حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان کاملاً متوجه است که زمان برای این همه حمایت جهانی و عزم داخلی بر حل ریشه ای بحران طولانی افغانستان ، بیش از آن محدود است که ما تصور می کنیم و شاید به زودی مانند گذشته مسایل و مشکلات مردم افغانستان از خاطره جهانیان فراموش گردد . لذا از این فرصت کوتاه به دست آمده باید بیشترین و بهترین بهره برداری را نموده و در انتخاب همکاران در پست های کلیدی بر معیار اصل صلاحیت علمی





و کارشناسی افراد عمل کند.
خلاصه این که کارنامه اداره موقت را نسبتاً موفق می دانیم. در بعضی بزمنه ها پیش از حد انتظار، عملکرد مثبت وجود داشته، هرچند ضعف ها، غفلت ها و کوتاهی هایی نیز در میان بوده است.

بنی نوشت ها:

۱- هفته نامه وحدت، شماره ۳۸۸، متن موافقت نامه بن.

۲- همان جا

۳- رادیو بی بی سی، ۱۰/۱۰/۸۰



○ حمزه واعظی

دولت موقت و تولدهای ذهنی جدید

پرسش از دست آوردها و یا کارنامه دولت موقت در دوره کودکی شش ماهه عمرش، پرسش زود هنگامی است که به گمان این دور افتاده از یار و دیار، دولت موقت و عمر کوتاهش را می باید از منظر تأثیرات ذهنی و باز آورده های سیاسی آن در حوزه گفتمان ملی ارزیابی نمود. صرف نظر از ذهنیت ها و عوامل صورت بندی دولت موقت، دست یافتن افغان ها به یک توافق ناگزیر مبنی بر ایجاد یک ساختار جدید، یک موفقیت تاریخی محسوب می شود. ناامنی و ناپایداری حکومت ها در افغانستان به اضافه خصومت های تباه کننده دو دهه میان گروه های سیاسی- قومی، افغان ها را در یک سرازیری محسوس تاریخی- ملی قرار داده بود. توافق «بن» مبدأ چرخش سیاسی دور رفتار و تحول دستوری در گفتار افغان ها بود که با تولید سازمان ملل و نظارت و مدیریت سیاسی قدرت های بین المللی انجام پذیرفت. دولت موقت شش ماهه، نتیجه عینی اجلاس بن به شمار می آید. در کشاکش شرایطی که تمام گروه های سیاسی و قومی افغان کمر به نابودی هویت و حیثیت ملی افغانستان بسته بودند و خواسته ها و خاستگاه های سیاسی اجتماعی خویش را با اندیشه و انگیزه تنگ قبیله ای، مذهبی و زبانی گروه زده بودند، عزم بر یک هم آمدگی کلان سیاسی و همت بر ایجاد یک سیستم مورد قبول که استعداد ظرفیت جذب و جمع به یاری از گروه های جنگ اندیش و خویشتن خواه را داشته باشد، یک امید و تغییر مهم در فرایند ذهنی و خصلت فرهنگی- اجتماعی جامعه و سیاستگران افغانی تلقی می شود. عمر کوتاه دولت موقت و بخت بلند بحران های چندلایه در ساخت اجتماعی- فرهنگی و بافت سیاسی- روانی جامعه افغانستان و نیز وهم ویرانه های بر جای مانده از کردارهای حکومت کابوسی طالبان، مجالی برای استقرار کامل این دولت باقی نمی گذاشت تا طرح و تأمین وظایف یک دولت مستقر و مطمئن را از آن انتظار داشته باشیم. همت و اهمیت اساسی این دولت، تلنگر جدی بر دستگاه فکری و کردارهای سیاسی-

اجتماعی افغان ها بود که تحت شرایط رفتارهای الزام آور بین المللی، ضمیر خودآگاه جمعی خود را به ظهور رسانیدند.

خستگی و بیزاری از جنگ، نفرت از چندپارگی های چندش آور و انزجار از همه گیر شدن قوم پرستی ها و بدکرداری های دولت- شهرهای خرداندیش و عقل گریز، تولد ذهنی ای بود که ضمیر خودآگاه جامعه افغانی را صورت داده بود و برپایی دولت موقت در واقع انفجار خواسته ها و دریافت های اندیشه زندانی شده جامعه افغانی محسوب می گردد. بنابراین، تشکیل دولت موقت و ادامه عمر آن تا شش ماه به تنهایی یک دستاورد عظیم در تاریخ پر آشوب سیاسی اجتماعی معاصر افغانستان باید پنداشته گردد. این گفته ممکن است بسیار خوش بینانه تلقی شود، ولی ما باید وضعیت جامعه افغانستان را نسبت به واقعیت های تلخ دیروز این جامعه مقایسه نماییم نه شرایط مطلوب و ذهنی فردا. استقرار دولت موقت، بازیگران و بازیگران سیاسی افغانستان را در آستانه پذیرش یک فرهنگ جدید قرار داد، فرهنگ هم نشینی و همگویی، پدیده ای که در قاعده تعادل سیاسی- اجتماعی دو دهه گذشته غایب بود. دولت موقت مرحله تازه ای از زندگی جدید سیاسی را نشان داد؛ زندگی ای که در آن بسیاری از حقایق فراموش شده و مبانی مفقوده در تاریخ سیاسی- اجتماعی، مجال بازگویی و فرصت ظهور پیدا کرد. مشارکت اقوام در حاکمیت ملی و هتک میراث شوم استبداد تک ساختی و فرهنگ منغور انحصار سیاسی نخستین بار در ساختار و حیثیت دولت موقت و مبانی بافتاری آن نوید داده شد.

هرچند زود است از باززایی «فرهنگ ملی» سخن گفته شود، اما مشارکت سیاسی، عدالت اجتماعی و اعتماد ملی می تواند از فاکتورها و مبانی مهم تولید فرهنگ ملی شمرده شوند و دولت موقت، سنگ بنای مشارکت و اعتبار ملی را گذاشته است. استحکام و رفعت این ساختمان به سازه هایی مربوط است که متولیان سیاسی و معماران و سازندگان فرهنگی جدید تألیف می کنند.

دولت موقت همچنین در کنار سیاستگزاران جنگ آور، گروه قابل شماری از روشنفکران و دانش آموختگان را در کابینه زودگذر خود تحمیل کرده بود که خود نشانه و نمایه ای از تحول جدید در ذهنیت سیاسی- اجتماعی جامعه افغانی محسوب می گردد.

تولد شماری از گروه های فرهنگی و فرصت یافتن تعدادی از مطبوعات در پایتخت، بازگشایی دانشگاه ها و مدارس، بازگشت گروهی از اصحاب فکر و اندیشه و قلم در کشور و... نمونه هایی از خوش بینی نسبت به استقرار دولت موقت و پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن باید دانسته شود.

در فرجام، باید یادآوری نمایم که بنده در مطالعه شرایط جدید و به ویژه دولت موقت، یک پنجم پر گیلان را می بینم، نه چهار پنجم خالی آن را. معتقدم که حافظه و خصلت روانی ما افغان ها همواره آغشته به بی اعتمادی و بدگمانی و آلوده به یأس و بدباوری بوده است و همین پدیده به عنوان بزرگترین عامل در جهت تعمیق و اگرایی اجتماعی، بلوغ نیافتگی سیاسی و فرسایش فرهنگی و گسستگی هویت تاریخی- ملی ما عمل کرده است.

ما به جد کافی بد دیده ایم، بد گفته ایم و بد کرده ایم و ناامیدی کشیده ایم. نیاز به تعویض عینک داریم... چشمها را باید شست، جور دیگر باید دید...!

